

بینش
و شناخت اسلامی

قوانین الهی و بشری

هادی
دوست محمدی

شرائط اجتناب ناپذیریک قانونگذار راستین

آگاهی حاصل شده است!
نقیصه بسیار بزرگی که در پیدایش این
قوانین وجود دارد، اینست که: معمولا
قدرتمندان، مستکبران و طاغوت‌ها در وضع
و تصویب آنها نفوذ داشته‌اند، و با اینکه
جمعیت‌ها و گروه‌ها از مجموع مستضعفان
و قدرتمندان تشکیل می‌یابد، در عین حال،
این زورمندان بوده‌اند که از قوانین تنها
برای حفظ منافع خود استفاده نموده‌اند.
برای اثبات این موضوع کافی است که
نگاهی کوتاه به تاریخ بيفکنیم که: چگونه
قانون‌ها همیشه حافظ منافع دیکتاتورها،
لطفاً درنگ نیند

قوانین بشری به وسیله جمعیت‌ها و
گروه‌های مردم به دست آمده است، به
این صورت که: هر گاه در جامعه مشکلی
پیش آمده یا نیازی احساس شده است،
بناچار قانونی را وضع و تصویب نموده‌اند
و همچنان با ازدیاد نیازها و پیدایش مشکلات
جدید، قانون جدیدی برای رفع نیاز و
حل آن مشکل بوسیله مردم وضع گشته
است.
با این حساب، ایجاد و پیدایش قانونها
محدود می‌شود به چگونگی جمعیت‌ها،
کیفیت احتیاجها و نیازها. و شماره این
قوانین به تعداد نیازهایی است که از آنها

عقل آنها شریک شده است.

اساساً سیستم حکومتی اسلام، سیستم
شورائی و دسته جمعی است و تمام مسائل
جامعه اعم از سیاسی و اقتصادی و مذهبی
به صورت جمعی و با مشورت انجام میشود.
از نظر اسلام زندگی در روی زمین وقتی
بهتر از مرگ است که کارها بر اساس شورا
باشد.

پیامبر اکرم فرمود:

« اذاکانت امراءکم خیارکم و اغنیائکم
سحواءکم و امورکم شوری بینکم فظهر

۱۲- سنن ترمذی کتاب فتن صفحه ۷۸

فوق زیستن بصورت موجودی عاقل و دیشمور

الارض خیر فی بطنها» (۱۲)
هر گاه زمامداران شما بهترین شما،
و ثروتمندان شما، بخشدگان شما و
کارهای مربوط به خویش بر اساس شوری
باشد، زندگی در روی زمین بهتر از مرگ
است.

خلاصه با توجه به این نص صریح
قرآن و احادیث مربوط به «مشورت» معلوم
می‌شود که اسلام بر پایه حقوق طبیعی
انسان بنیاد شده و افراد بشر را در استفاده
از استعداد طبیعی و حریت عقیده‌اش آزاد
گذاشته است.

قنودالها و بورژواها بوده است؟! در هر حال جمعیت‌ها هستند که قانون را بوجود می‌آورند و قانون مخلوق و آفریده مردم و جمعیت محدود به زمان و مکان خاصی است و نتیجه تراوشهای فکری افرادی است که همه شئون و از جمیع جوانب مادی و معنوی محدود هستند، و تغییر و تبدیل و کمیت و کیفیت آن بوضع فکری و اندیشه مردم بستگی دارد.

تحول و گسترش قانون :

همچنانکه دانشمندان و قانوندانان اعتراف کرده‌اند، شکل قانون همیشه بشکل «جمعیت» بوده و هست، و یگروز جمعیت از افراد خانواده تشکیل می‌یافته، قانونی به همان شکل محدود بوجود آورده‌اند، و یک روز جمعیت، اجتماع قبیله‌ای شده، قانونها تغییر یافته، و سپس اجتماعات و تشکیلات دولتی بوجود آمده است، قانونها هم بطور کلی عوض شده تا اینکه در قرنهای اخیر، قانون، مبدل شده به نظریات فلسفی و اجتماعی جدید و به صورت‌هایی درآمده که : اصلا زمان‌های پیش متصور نمی‌شد، و بالاخره قانونها مدام دنباله‌رو و مخلوق جمعیت‌ها بوده است!

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان : به اختلافات اساسی بین دین و قوانین بشری پی برد، همان حقایقی که مدت‌ها، قدرتهای استعماری نمی‌گذاشتند کسی از آن آگاه گردد و با اطلاع از قوانین بشری ملتها را اغراء به جهل مینمودند و قانوندان‌ها هم گمان می‌کردند که : اعجاز کرده‌اند و از همه دانستنی‌های با خیر و برهه چیز احاطه دارند.

از اختلاف‌هایی که بین قوانین الهی و قوانین بشری وجود دارد، به چند قسم آن می‌توان اشاره کرد.

قوانین الهی و بشری...

۱- قانون گزارها

قانونگزار قوانین الهی و دین، خداوند «الله» است و قوانین بشری ساخته و پرداخته انسانها میباشد.

این دو نوع قانون، بخوبی نمایش و پرتوی از قانونگزاران خود هستند (عظمت و کمال صانع را در مصنوع می‌توان یافت که ارتباط و نسبت «علت و معلول» و «اثر و مؤثر»، غیر قابل انکار است) و همچنین نقص و عیب و نیاز و محدودیت سازنده، در ساخته و مصنوع وی تأثیر مسلم خواهد داشت، که فرد ناقص، از ساختن و بوجود آوردن ساخته‌ای کامل، عاجز و ناتوان خواهد بود، انسانی که از جمیع جهات و شئون، محدود میباشد، دارای دانش محدود بیش محدود، توان و نیروی محدود و بالاخره از هر جهت محدود است چگونه می‌تواند قانون کامل بوجود بیاورد؟!

انسانی که پشت گوش خود را نمی‌بیند و حتی گاهی از دیدن پیش‌های خود هم عاجز است و بارها مصالح خویشان را هم درک نمی‌کند چگونه میتواند قانونی جعل نماید که ضامن مصالح عموم باشد؟ **انسانها** که دارای حب و بغضها، هوا

و هوسها و اغراض گوناگون هستند، چگونه می‌توانند، در جعل قانون تمام مردم جهان را مساوی بدانند و مصالح فرد فرد بشر را یکسان دانسته و خود را فردی از افراد اجتماع محسوب نمایند؟!

امروز که با اصطلاح روز علم و دانش و پیشرفتهای چشمگیر علمی و صنعتی است و بشر به قدرت اعجاب‌انگیز علمی، دست یافته

است در هر جای دنیا از حقوق بشر، مساوات، مواسات، عدالت، آزادی و اخوت دم‌میزند در عین حال، همه‌جا، این انسانهای به

اصطلاح متمدن، روشنفکر ودانشمند ،
 اسیروردهٔ هواهای نفسانی وحب و بغضها
 هستند هرکس از وطن خود، نژاد خود ،
 قبیله و طائفهٔ خود و منافع خود دم میزند و
 منافع و مصالح دیگران، برایش ارزشی ندارد
 آنانکه بیشتر پیش رفته اند از همه بیشتر ظلم
 و جنایت و تعدی می کنند، از فرستگها فاصله
 بغارت اموال و ذخائر دیگران چشم دوخته
 اند، قانون را هم تنها مدافع منافع خویش
 میدانند و سایرین را از همهٔ مزایای حیات
 و زندگی محروم می سازند ! از نیروی علم
 و دانش برای نابودی انسانها استفاده
 میکنند! و از این قدرت شگرف ابزار مرگ
 و آتش تهیه می کنند و بالاخره این انسانی
 که این اندازه در نقص و عیب بسر می برد،
 چگونه می تواند خالق قانونی کامل باشد
 که منافع همهٔ مردم را در همهٔ مکانها و در
 هر شرایط حفظ نماید؟
 این توانین بشری که ساخته و پرداخته
 انسان هائی چنین است، که منطقش هنوز هم
 «الملك لمن غلب» این منطق جنگلی و
 حیوانی می باشد، چگونه چنین قانون هائی
 ضامن سعادت انسانها خواهد بود؟
 قانونگزاری می تواند قانون کامل جعل
 نماید که خود محدود نباشد، ناتوان نباشد
 محتاج و نیازمند نباشد، منافع خود را در
 نظر نگیرد، تحت تأثیر حب و بغضها قرار
 نگیرد و بالاخره از همه نقایص و عیوب پاک
 و منزله و دارای تمام فضایل و کمالات باشد
 که: اوج «وجود مطلق» خالق هستی ،
 خدای قادر، موجود دیگری نمی تواند

قوانین الهی و بشری...

باشد خدای جهان علمش نامحدود است،
 در مقابل او گذشته ، حال و آینده یکسان
 است اروپا ، آمریکا ، آفریقا و شرق و
 غرب و جنوب و شمال تفاوتی ندارد. سیاه
 و سفید، سرخ و زرد، عرب و عجم همه و
 همه مخلوق او و بندگان او هستند و اوست
 که بر تمام جهان و جهانیان احاطه دارد و
 چیزی از او پوشیده نیست، پس قانونی را
 که او ابلاغ می کند، قانونی است که از
 همهٔ عیوب میرا و ضامن سعادت بشر خواهد
 بود، دین و شریعت چنین است، توانینی
 است که از ناحیهٔ خدای خالق، ابلاغ و اعلام
 شده است.

قوانین بشری، اگر با پشتوانه وحی و
 الهام تأیید نگردد، هرگز نمی تواند برای
 انسان، امیدبخش و قابل اعتماد باشد، زیرا
 انسان با چشم خود دیده است که بسیاری
 از فریضهها و تئوریها، نظریهها و قانونها با
 گذشت مدت کوتاهی ، ارزش خود را از
 دست داده و گاهی بطلان و زیان آنها روشن
 شده و تئوری یا قانونی درست برعکس آن
 جعل و اعلام گشته است و این بدانجهت
 است که: مبانی بسیاری از علوم، از نخست
 بر مبنای نادروستی پایه گذاری شده و به گفتهٔ
 معروف:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

انسانی که با در اختیار داشتن جامعه
 شناسی، روانشناسی و سایر علوم، بازم در
 بسیاری از حوادث و پیش آمدها گنج و
 غافلگیری می شود و نمی تواند درک کند که بر
 چه مبنائی این چنین شد، چگونه میتواند
 لفظا درک بزند

قوانین الهی و بشری ...

قانونی صد درصد کامل جعل نماید؟

اکنون، انسانی که مبانی و معیارهای تجربه شده اش کمتر نتیجه قطعی میدهد و در همان زمانی که زیست می کند، کمیتش لنگ است در مورد آینده چه کاری میتواند بکند؟ قوانینی را که برای آینده جعل می کند چگونه می تواند قابل اعتماد باشد؟

انسان محدود که از یک ساعت بعد هم آگاه نیست و معمولاً با حدس و خیال و گمان پیش بینی می کند، نمی تواند قانونی مطمئن جعل نماید.

ولی در شریعت و دین - قانون گزار خداست. همچنان که قبلاً اشاره شد: خدا بر تمام زمانها و مکانها احاطه دارد و دیروز و امروز و برای یکسان است آینده را آنچنان مشاهده می کند که گذشته و حال را پس چنین قانون گزاری می تواند قانون کامل و مطمئن جعل نماید: مصالح و مفاسد را هم او بهتر میداند، او میداند که چه قانونی به صلاح ما است و کدام به زیان جامعه زیرا او آفریننده و خالق ماست صانع و سازنده هر چیزی، بهتر از همه، از مصنوع و ساخته اش مطلع است، و از هر کس با احتیاجات و منافع و مصالح او آگاهتر است، بسیاری از مواقع شده است که ما دنبال نفعی می رویم که با احساس ما قطعاً نفع است ولی درست برعکس صد درصد بر زیان ما تمام می شود:

« از قضا سرکنگین صفرافزود روغن بادام سردی می نمود »
و همچنین گاهی از چیزی می گریزیم و از خود دفع می کنیم که حتماً برای ما نافع و مفید است و صلاح ما غیر از آنست که فکر

می کنیم « عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم »

خلاصه و فشرده بحث اینکه : یک « قانون گزار کامل » می تواند قانونی کامل جعل نماید و قانون گزار کامل حداقل باید این شرایط را داشته باشد.

۱- هیچگونه منفعی در اجتماع نداشته باشد، تا در وضع قوانین بتواند بی طرفانه بدون توجه به منافع و زیانها بیاندیشد و و آنها را تنظیم کند، یا عبارت دیگر: محتاج بجلب منقعت نباشد.

۲- انسان شناسی کامل باشد ، از همه اسرار و رمزها و ریزه کاریهای خلقت انسان، از جسم و جان، غرایز، عواطف، امیال، شهوات و هوسها، امیدها و آرزوها و بالاخره از همه جزئیات درون و بیرون این « موجود ناشناخته » با خبر باشد.

۳- هیچگاه لغزش و اشتباهی از او سر نزنند، خیر خواه و دلسوز و مهربان باشد ، در عین حال توانا و با اراده و باشاهمت بوده از هیچ قدرتی نهراسد، تا بتواند بدون هیچ مانعی بانسانها فکر کند.

۴- از تمام استعدادها و شایستگی های دنی انسانها و از کمالاتی که در آینده ممکن است برای آنان بوجود آید مطلع باشد .

۵- از تمام حوادث و پیش آمدهائی که در آینده دور یا نزدیک ممکن است اتفاق بیفتد و عکس العمل های آنها با خبر باشد و بتواند پیش بینی کند.

۶- از تمام اصولی که می شود انسانها